**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه42 – 14/ 11/ 1396 آیه 229 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه پیشین بحث آیه شریفه 229 سوره بقره را آغاز کردند و به بیان معنای تسریح باحسان پرداختند. ایشان در این جلسه به بررسی کلام مرحوم علامه طباطبایی، جصاص و فخر رازی درباره این عبارت می‌پردازند.

درباره آیه دومی که در سوره نساء در مورد طلاق آمده صحبت می‌کردیم. این آیه و آیه بعدش با هم مرتبط هستند.

﴿الطَّلاَقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ وَ لاَ یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلاَّ أَنْ یَخَافَا أَلاَّ یُقِیمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ یُقِیمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلاَ جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ فَلاَ تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ. فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلاَ تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلاَ جُنَاحَ عَلَیْهِمَا أَنْ یَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ یُقِیمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ یُبَیِّنُهَا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ﴾

**مراد از تسریح بإحسان**

در مورد این آیه بحث‌های مفصلی هست و ما به بحث‌هایی که شاید نکات تازه‌تری داشته باشد می‌پردازیم. بحث درباره مراد از «تسریح باحسان» بود. معنای اول طلاق ثالث است که در روایتی از پیغمبر9 هم نقل شده است. معنای دیگر این است که مرد در ایّام عدّه به زن مراجعه نکند تا این‌که عده تمام شود و زن از حباله زوجیّت مرد خارج شود. ؟؟؟[[1]](#footnote-1) در تفسیرش می‌گوید هر دو معنا با ظاهر آیه سازگار است ولی روایت پیغمبر9 معیّن معنای اول است. علامه طباطبایی; می‌فرماید ظاهر آیه این است که مراد طلاق ثالث است. جصاص می‌گوید خبری که در این زمینه وارد شده ثابت نیست و ظاهر آیه این است که مراد از تسریح باحسان این است که به زن در عده مراجعه نکند و چهار وجه برایش ذکر می‌کند. فخر رازی هم با چهار وجه همین معنا را اثبات می‌کند که یک وجهش با جصاص مشترک است و مجموعاً در کلام جصاص و فخر رازی هفت وجه برای اثبات ظهور آیه در معنای دوم ذکر شده است. فخر رازی می‌گوید اگر روایت ثابت شود بحثی نداریم ولی بر فرض عدم ثبوت روایت و این‌که بخواهیم به ظاهر آیه عمل کنیم، ظاهر آیه با این روایت همسان نیست.

جصاص هم اصلاً می‌گوید روایت ثابت نیست. جصاص حنفی است و روایت برای حنفی‌ها خیلی کم ثابت می‌شود. معروف است که ابوحنیفه گفته بوده بر من بیشتر از پنجاه روایت ثابت نشده است. روایت‌هایی که برایشان معتبر است خیلی کم است و از این رو بیشتر به روش‌هایی مثل قیاس، استحسان، رأی و مصالح مرسله عمل می‌کنند.

**کلام علامه طباطبایی;**

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: المراد بتسریحها بإحسان ظاهرا التخلیة بینها و بین البینونة و ترکها بعد کل من التطلیقتین الأولیین حتی تبین بانقضاء العدة. و إن کان الأظهر أنه التطلیقة الثالثة کما هو ظاهر الإطلاق فی تفریع قوله: فَإِمْساکٌ الی آخر و علی هذا فیکون قوله تعالی بعد: فَإِنْ طَلَّقَها بیانا تفصیلیا للتسریح بعد البیان الإجمالی.[[2]](#footnote-2) عبارت قشنگی نیست. می‌گویند ظاهر آن معنا است هر چند اظهر معنای دیگری است. اول باید بگویند یحتمل کون المراد بتسریح باحسان التخلیة بینها و الاظهر معنای دیگر. تعبیرشان این جور است: کما هو ظاهر الاطلاق فی تفریع قوله فامساکٌ. ایشان این عبارت کوتاه را بیان کرده‌اند و توضیح نداده‌اند ظاهر اطلاق از چه جهت این چنین است. من وجهی ذکر می‌کنم شاید مراد ایشان همین باشد. کسانی که می‌گویند تسریح یعنی بعد از طلاق در ایّام عده مراجعه نکند تا عده سپری شود، مرادشان این است که بعد از طلاق اول و طلاق دوم چنین حقی وجود دارد. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید ظاهر تفریع این است که این حق تخییری بعد از طلاق دوم می‌آید. آن حق این است که می‌تواند طلاق سوم دهد و می‌تواند زندگی‌اش را ادامه دهد. بنابراین حقی که بعد از طلاق دوم حاصل می‌شود حق طلاق سوم است. جمله دال بر مفهومی است به دلیل این‌که می‌گوید من دارم حقی را بیان می‌کنم که قبلاً نبوده و بعد آمده است. این مطلب را مرحوم نائینی در بحث مفهوم شرط متذکر شده‌اند که وقتی می‌گوییم ان جاء زید فاکرمه، فاء تفریع به برکت اطلاق دالّ بر مفهوم است. اطلاق قضیه اقتضا می‌کند که اگر شرط نباشد جزا نباشد. البته مثل این‌که جمله الطلاق مرّتان فامساکٌ بمعروف به منزله جمله شرطیه است، یعنی ان طلّقتموهنّ مرّتین کان لکم الخیار فی الامساک بالمعروف و التسریح باحسان. دلالت این جمله شرطیه بر مفهوم به اطلاق است.

به نظر می‌رسد این مقدار بیان برای اثبات مطلب کافی نیست. چون کلمه فاء معنایی غیر از تفریع نیز دارد که خود ایشان هم در فإن طلّقها به همان معنا گرفته و آن توضیح عبارت قبلی و تفصیل شئون

است. معنای الطلاق مرّتان این است که طلاقی که مرد در آن حق رجوع دارد دو بار است. حق رجوع یعنی مرد می‌تواند مراجعه کند و می‌تواند مراجعه نکند. این‌که می‌تواند مراجعه کند یا مراجعه نکند را آیه توضیح می‌دهد که این جور نیست که هر جور دلش بخواهد بتواند مراجعه کند. اگر می‌خواهد مراجعه کند باید امساک بمعروف باشد و اگر می‌خواهد مراجعه نکند باید تسریح باحسان باشد. بنابراین ممکن است به همان معنایی باشد که آقایان مطرح کرده‌اند.

**وجه اول کلام جصاص**

جصاص می‌گوید: و أما قوله أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ فقد قیل فیه وجهان أحدهما أن المراد به الثالثة و روی عن النبی صلّی اللّه علیه و سلّم حدیث غیر ثابت من طریق النقل و یرده الظاهر أیضا و هو ما حدثنا سلسله سندش را ذکر می‌کند تا به ابی رزین می‌رسد قال قال رجل یا رسول اللّه أسمع اللّه یقول الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ می‌شنوم که خدا الطلاق مرتان را گفته است، طلاق سوم کجاست؟ فأین الثالثة قال التسریح بإحسان. گویا مسلم بوده که سه بار طلاق وجود دارد، یا خارجاً مسلم بوده یا این‌که روای از ذیل آیه این مطلب را استفاده کرده است.

و قد روی عن جماعة من السلف منهم السدی و الضحاک أنه ترکها حتی تنقضی عدتها و هذا التأویل أصح إذ لم یکن الخبر المروی عن النبی صلّی اللّه علیه و سلّم فی ذلک ثابتا. چون آن خبر ثابت نیست باید به این تأویل دوم مراجعه کنیم. همین جا عرض کنم که چون ما به روایت‌های عامه خیلی اعتماد نداریم و خبرها برای ما هم ثابت نیست، بحث اخبار خاصه را باید مطرح کنیم که مقداری را در جلسه قبل مطرح کردم و مفصل‌ترش را بعد از بحث جصاص و فخر رازی بررسی می‌کنم. و ذلک من وجوه أحدها أن سائر المواضع الذی ذکره اللّه فیها عقیب الطلاق الإمساک و الفراق فإنما أراد به ترک الرجعة حتی تنقضی عدتها منه قوله تعالی وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ و المراد بالتسریح ترک الرجعة إذ معلوم أنه لم یرد فأمسکوهن بمعروف أو طلقوهن واحدة أخری و منه قوله تعالی فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ که آیه دوم سوره

طلاق است و لم یرد به إیقاعا مستقبلا و إنما أراد به ترکها حتی تنقضی عدتها.[[3]](#footnote-3)

جصاص در وجه اول می‌گوید در سایر مواردی که در قرآن مشابه این آیه وارد شده است، مراد از تسریح باحسان یا مشابه تسریح باحسان، رها کردن زن و عدم مراجعه در ایّام عدّه است تا این‌که عدّه سپری شود. دو آیه ﴿إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾[[4]](#footnote-4) و ﴿فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾[[5]](#footnote-5) را ذکر کرده است. در مورد این دو آیه چند بحث وجود دارد. یکی این است که آیا واقعاً مراد از سرحوهن در آیاتی که ایشان آورده ترک رجعت است؟ ممکن است بگوییم معلوم نیست مراد این باشد ولی با پذیرش این‌که در این آیات مراد از تسریح باحسان یا مشابهاتش ترک مراجعه تا انقضای عده باشد، آیا می‌توانیم حکم آیه مورد بحث را از این آیات به دست آوریم؟

از چند جهت این قیاس مع الفارق است. مورد اول این است که ممکن است بگوییم در آیه مورد بحث نکاتی وجود دارد که اقتضا می‌کند مراد متفاوت باشد. وقتی آیه‌ای را با آیه دیگر مقایسه می‌کنیم باید از همه جهات مثل هم باشد. درباره این نکات بعداً صحبت می‌کنیم.

مورد دوم این است که در هر دو آیه فامساک بمعروف أو تسریح باحسان جزای شرط قرار گرفته است. می‌فرماید اگر طلاق دادید و نزدیک پایان عدّه شد فامساک بمعروف أو تسریح باحسان. هر دو آیه این قید را دارد. در این دو آیه فرض شده که اولاً طلاق انجام شده است و ثانیاً زن در حال عدّه است. ممکن است بگوییم در این‌جا که بحث عده صریحاً ذکر شده است و عده دارد سپری می‌شود، وقتی دو عدل تخییری ذکر می‌شود یعنی این دو عدل تخییری مربوط به پایان یافتن عدّه است. به عبارت دیگر

چون عده دارد تمام می‌شود می‌فرماید در ارتباط با این عدّه که دارد سپری می‌شود دو کار می‌توانید بکنید، یا امساک بمعروف کنید یا تسریح باحسان. قطعه بلغن اجلهنّ که در هر دو آیه آمده، می‌تواند این مفاد را فهمانده باشد و در آیه الطلاق مرّتان چنین چیزی نیست.

علاوه بر این‌که تطلیقی که قبل از هر دو ذکر شده تطلیق مطلق است و هم طلاق اول می‌تواند باشد و هم طلاق دوم. اطلاق قضیه اقتضا می‌کند که هر بار طلاق دادید و عده‌اش داشت پایان می‌یافت، تخییر بین امساک بمعروف أو تسریح باحسان وجود دارد. ولی در آیه ما نحن فیه اگر هم شرطی مقدّر بگیریم باید ان طلقتموهنّ مرّتین باشد. در این صورت لازمه فاء تفریع این است که ناظر به تخییری باشد که بعد از طلاق دوم می‌آید. بنابراین این دو آیه اصلاً به بحث ما ربطی ندارند.

**تفاوت فارقوهن با تسریح**

نکته‌ای هم در مورد فارقوهنّ بمعروف هست که ممکن است تسریح با مفارقت فرق داشته باشد. در جلسه قبل اشاره کردم که می‌توانیم از مجموع آیاتی که در مورد تطلیق وجود دارد برداشت کنیم که مراد از تسریح، رها کردن بی بازگشت است نه مطلق رها کردن. در سوره احزاب دو بار کلمه تسریح به کار رفته است. یک مورد روشن است که بدون بازگشت است و دیگری هم از بعضی از کلمات مفسران استفاده می‌شود که بدون بازگشت است. درباره آیه 28 سوره احزاب ﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَراحاً جَمیلاً﴾[[6]](#footnote-6) در روایات قدری اختلاف هست و از بعضی از روایات استفاده می‌شود که این زن‌ها که مخیّر می‌شدند اگر طلاق را اختیار می‌کردند طلاق بائن بوده است و این حق اختصاصی پیغمبر9 بوده است.[[7]](#footnote-7)

نمی‌خواهم بگویم مراد از تسریح تسریح تشریعی است، بلکه می‌خواهم بگویم تسریح معنای عامی دارد. تسریح یعنی شخص کاری کند که زن رها شود و دیگر نتواند رجوع کند. چنین مفهومی چند مصداق دارد. یک مصداق جایی است که خود زن اختیار می‌کند و در مورد زن‌های نبی9 است. وقتی زن خودش انتخاب می‌کند، رها کردنی که پیغمبر نسبت به زن‌ها دارد رها کردن تکوینی است نه تشریعی. این رها کردن بی بازگشت است، چون طلاق بائن است. نوع دیگر تسریح بعد از تمام شدن عدّه أو فارقوهنّ بمعروف است و رها کردن شوهر پس از تمام شدن عده هم تکوینی است.[[8]](#footnote-8)

طلاق قبل از دخول هم مصداق تسریح است. در آیه ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمیلاً﴾[[9]](#footnote-9) مراد از تسریح بعد از طلاق است یا سرحوهنّ سراحاً جمیلاً خود طلاق است؟ شاید بیشتر متناسب با تسریح تکوینی باشد. بعد از اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهنّ من قبل ان تمسّوهنّ فما

لکم علیهنّ من عدة تعتدّونها، فاء در فتمعوهنّ و سرحوهنّ سراحاً جمیلاً یا تفریع زمانی است یعنی بعد از زمان عده متعه بدهید و تکویناً رها کنید یا تفصیل و توضیح مورد قبل است و می‌فرماید اگر طلاق دادید این‌ها عده ندارند و متعه به آن‌ها بدهید و طلاقشان بدهید که بروند. سرحوهنّ می‌تواند هر دو جور معنا شود و فاذا بلغن اجلهنّ فامسکوهنّ بمعروفٍ أو فارقوهنّ بمعروف هم می‌تواند ناظر به این معنا باشد. البته در خصوص آن مورد چون بلغن اجلهنّ وجود دارد، مراد از فارقوهنّ بمعروف بی بازگشت است ولی می‌خواهم بگویم اگر مراد از تسریح رها کردن بی بازگشت باشد، مجرد این‌که در مورد دیگر فارقوهنّ به همین معنا باشد، نمی‌توان از فارقوهنّ دریافت که مراد از تسریح چیست.

**وجه دوم کلام جصاص**

وجه دومی که جصاص ذکر کرده این است: و الجهة الأخری أن الثالثة مذکورة فی نسق الخطاب فی قوله تعالی فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فإذا کانت الثالثة مذکورة فی صدر هذا الخطاب مفیدة للبینونة الموجبة للتحریم إلا بعد زوج وجب حمل قوله تعالی أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ علی فائدة مجددة و هی وقوع البینونة بالإثنتین بعد انقضاء العدة. ایشان می‌گوید آیه بعدی متذکر طلاق سوم شده است و برای این‌که این آیه معنای جدیدی داشته باشد باید مرادش را ترک مراجعه بگیریم. شبیه همین اشکال در لابه‌لای کلام فخر رازی آمده است و در ضمن بحث می‌گوید اگر مراد از تسریح باحسان طلاق ثالث باشد لزم التکریر فی ذکر الطلاق.[[10]](#footnote-10)

چند نکته در این باره وجود دارد. اولاً هر نوع تکراری نامطلوب نیست، چنان‌که مرحوم علامه طباطبایی هم اشاره کردند بیانا تفصیلیا للتسریح بعد البیان الإجمالی و تفصیل بعد از اجمال یکی از نکات بلاغی است. اصل طلاق سوم بیان شده، اما احکامش در آیه بعدی می‌آید. این‌که طلاق سوم طلاق بائن است و امکان رجوع ندارد از تفریع پس از الطلاق مرتان استفاده می‌شود اما این نکته را که آیا حرمت ابدی دائمی است یا موقّتی است و با محلل جواز ازدواج می‌آید، آیه بعد بیان می‌کند.

ثانیاً ببینیم معنایی که ایشان کرده است و می‌خواهد بگوید طبق این معنا آیه مفاد جدیدی ندارد، آیا همین جور است؟ در آیه قبل این بود: ﴿وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فی‏ أَرْحامِهِنَّ إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فی‏ ذلِکَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً﴾ در ایام عده بعوله حق رد دارند به شرطی که تصمیم به اصلاح داشته باشند. اگر مراد از فامساک بمعروف این باشد که در ایام عده حق دارند مراجعه کنند ولی باید مراجعه‌شان به قصد اصلاح باشد، همین می‌شود و چیز جدیدی نیست. احقّ بردهنّ دو شقّ دارد یعنی هم می‌توانند رجوع کنند و هم می‌توانند رجوع نکنند و اگر می‌خواهند رجوع کنند باید به قصد اصلاح باشد نه به قصد اضرار، پس باید امساک بمعروف داشته باشند. پس این فامساک بمعروف که در آیه بعد ذکر شده چیست؟ در آیه شریفه 229 تفصیل بعد از اجمال است و خودش نکته‌ای است و عیبی ندارد ولی در آیه 228 قبلاً مطلب کامل ذکر شده است و چه وجهی برای این تکرار وجود دارد؟

نکته دوم این است که قید باحسان در ﴿او تسریح باحسان﴾ برای چیست؟ در صورتی که قید باحسان می‌خواهد به این مطلب اشاره کند که اگر زن را رها کنید دیگر اختیارش با خودش است و حق ندارید برایش تعیین تکلیف کنید، همان نکته‌ای است که در آیات دیگر به آن اشاره شده است. در ذیل آیه ﴿وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ یَنْکِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَیْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ می‌گویند کسی خواهرش در ازدواج مردی بود، او را طلاق داد و عده‌اش تمام شد. بعد شوهر سابق آمد و با او صحبت کرد و گفت برگرد به خانه و او هم حاضر شد و قرار شد ازدواج مجدد داشته باشند. برادر زن گفت غلط کرده است، او خواهر ما را طلاق داده و در ایام عده هم مراجعه نکرده است، حالا که تمام شده آمده است؟ من نمی‌گذارم دوباره بین این‌ها عقد سر بگیرد. این

آیه نازل شد که شما چه کاره‌اید، خودشان می‌خواهند با هم زندگی کنند.[[11]](#footnote-11) [[12]](#footnote-12)

خلاصه مطلب این است که قید باحسان نکته‌ای دارد که باید مقداری روی آن دقت کرد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. نام این مفسر در فایل صوتی ضبط نشده است. [↑](#footnote-ref-1)
2. المیزان فی تفسیر القرآن، السید محمد حسین الطباطبائی، ج2، ص233. و المراد بتسريحها بإحسان ظاهرا التخلية بينها و بين البينونة و تركها بعد كل من التطليقتين الأوليين حتى تبين بانقضاء العدة و إن كان الأظهر أنه التطليقة الثالثة كما هو ظاهر الإطلاق في تفريع قوله: فَإِمْساكٌ «إلخ»، و على هذا فيكون قوله تعالى بعد: فَإِنْ طَلَّقَها «إلخ»، بيانا تفصيليا للتسريح بعد البيان الإجمالي. [↑](#footnote-ref-2)
3. احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، ج2، ص87. و أما قوله أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ فقد قيل فيه وجهان أحدهما أن المراد به الثالثة و روى عن النبي صلّى اللّه عليه و سلّم حديث غير ثابت من طريق النقل و يرده الظاهر أيضا و هو ما حدثنا عبد اللّه بن إسحاق المروزى قال حدثنا الحسن بن أبى الربيع الجرجانى قال أخبرنا عبد الرزاق قال أخبرنا الثوري عن إسماعيل بن سميع عن أبى رزين قال قال رجل يا رسول اللّه أسمع اللّه يقول الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ فأين الثالثة قال التسريح بإحسان و قد روى عن جماعة من السلف منهم السدى و الضحاك أنه تركها حتى تنقضي عدتها و هذا التأويل أصح إذ لم يكن الخبر المروي عن النبي صلّى اللّه عليه و سلّم في ذلك ثابتا و ذلك من وجوه أحدها أن سائر المواضع الذي ذكره اللّه فيها عقيب الطلاق الإمساك و الفراق فإنما أراد به ترك الرجعة حتى تنقضي عدتها منه قوله تعالى وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ و المراد بالتسريح ترك الرجعة إذ معلوم أنه لم يرد فأمسكوهن بمعروف أو طلقوهن واحدة أخرى و منه قوله تعالى فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ و لم يرد به إيقاعا مستقبلا و إنما أراد به تركها حتى تنقضي عدتها. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره بقره، آيه 231. ﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره طلاق، آيه 2. ﴿فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً﴾ [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره احزاب، آيه 28. ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زينَتَها فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَميلاً﴾ [↑](#footnote-ref-6)
7. پاسخ سؤال: نه اگر طلاق را انتخاب میکردند پیغمبر آنها را رها میکرد. ممکن است مراد از اسرحکنّ تکوینی باشد یعنی وقتی آنها طلاق را اختیار میکردند، خود به خود علقه زوجیّت از بین میرفت و پیغمبر آنها را رها میکرد؛ رها کردن بی بازگشت. [↑](#footnote-ref-7)
8. پاسخ سؤال: نه گاهی شما کار تکوینیای انجام میدهید که سبب میشود زن رها شود بدون اینکه بتوانید به او رجوع کنید یا رجوعی در موردش مطرح باشد. اگر مرد در حال عدّه به زن مراجعه نکند، خود همین عدم مراجعه میتواند مصداقی از تسریح باشد. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره احزاب، آيه 49. ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَميلاً﴾ [↑](#footnote-ref-9)
10. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج6، ص444. أما لو جعلنا التسريح بالإحسان طلاقا آخر لزم ترك أحد الأقسام الثلاث، و لزم التكرير في ذكر الطلاق و أنه غير جائز. [↑](#footnote-ref-10)
11. پاسخ سؤال: تسریح باحسان یعنی رهایش کند. این نکته هست که باحسان مربوط به شوهر نیست بلکه مربوط به دیگران است، یعنی دیگران حق ندارند این وسط دخالت کنند. [↑](#footnote-ref-11)
12. پاسخ سؤال: میگویند اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهنّ ناظر به اولیای زن است. طلقتم النساء یعنی اگر با توافق بین شوهر و ولی زن طلاق انجام شد بعد از آن دیگر حق دخالت ندارد. [↑](#footnote-ref-12)